

The future of the Hebrew-Arab coalition research and the possible scenario of its effects on the national security of the Islamic Republic of Iran

mohmad Hassan arabpour ¹

Received Date: 2Dec2021

Mehdi motaharnia,²

Reception Date:22Jan2022

Mahdi javedanimoqhadam ³

Abstract

The subject of this article is the future study of the Hebrew-Arab alliance and the possible scenario of its effects on the national security of the Islamic Republic of Iran. It is Iran. Futurism, as part of futurism, seeks to develop the most - and most likely - future of a subject. The present article also seeks to scenario the most probable effect of the Hebrew-Arab coalition on the national security of the Islamic Republic of Iran. The research method in data collection is descriptive-analytical method and in writing the scenario of Peter Schwartz's eight-step method called G.N.B studies the most feasible scenario of the effects of this coalition on the national security of the Islamic Republic of Iran. This study needs to investigate different possible scenarios based on the analysis of effective drivers and uncertainties about the future of the present issue, and the most selectable possible scenario in this impact is the ominous coalition scenario among the existing scenarios with respect to existing drivers and uncertainties. Are likely to be counted.

Keywords: Hebrew-Arabic Alliance, Arab NATO, Middle East, USA, Persian Gulf, Scenario Futurism

¹PhD student in International Relations, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran.

²Assistant Professor, Department of Political Science and International Relations, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran (Corresponding Author) dmmotaharinia@gmail.com

³Assistant Professor, Department of International Relations, Imam Sadegh (AS) University; Tehran, Tehran, Iran

<https://dx.doi.org/10.30510/PSI.2022.317906.2746>

آینده پژوهی ائتلاف عبری - عربی و سناریوی محتمل اثرات آن بر امنیت ملی ج.ا. ایران

محمد حسن عرب پور^۱

تاریخ دریافت: ۱۱/۰۹/۱۴۰۰

مهدی مطهر نیا^۲

تاریخ پذیرش: ۰۲/۱۱/۱۴۰۱

مهدی جاودانی مقدم^۳

چکیده

موضوع، آینده پژوهی ائتلاف عبری-عربی و سناریوی محتمل اثرات آن بر امنیت ملی ج.ا. ایران است. آینده اندیشی به دنبال انکشاف محتمل ترین آینده پیشروی یک موضوع است. مقاله حاضر بدنبال آن است که شدنی ترین اثر ائتلاف عبری-عربی بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را سناریو پردازی نماید. روش در گردآوری داده‌ها متوجه روش آینده پژوهی و کیفی و در نگارش سناریو از روش هشت مرحله ای شوارتز موسوم به G.N.B^۱ است و اثرات ائتلاف را بر امنیت ملی جمهوری اسلامی مورد مطالعه قرار میدهد. پژوهش نیازمند بررسی سناریوهای احتمالی متفاوت بر مبنای تحلیل پیشرانه‌های موثر و عدم قطعیت های احصا شده بر آینده موضوع، و انتخاب شدنی ترین سناریو در این اثرگذاری است. سناریوی ائتلاف شوم در میان سناریوهای موجود باتوجه به پیشران های موجود و عدم قطعیت های احصا شده، از احتمال بالایی برخوردار است.

واژگان کلیدی: ائتلاف عبری - عربی، ناتوی عربی، خاورمیانه، آمریکا، خلیج فارس، آینده پژوهی

^۱ دانشجوی دکترای تخصصی روابط بین الملل، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

^۲ استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران (نویسنده

مسول dmmotaharnia@gmail.com)

^۳ استادیار، گروه روابط بین الملل، دانشگاه امام صادق (ع)؛ تهران، تهران، ایران

الگوی نظام امنیت منطقه‌ای در خلیج فارس با حمله آمریکا به عراق به بهانه مبارزه با تروریسم و مقابله با تولید سلاح-های کشتار جمعی تحولی بزرگ در پی داشته است. این تحول سبب شد تا برخی کشورهای منطقه با بهره‌گیری از فرصت‌های مناسب، از فرصت‌های ایجاد شده، نظم نوین منطقه‌ای را در راستای پیشبرد اهداف و علایق خود ساماندهی کنند. در مقابل، کشوری مانند عراق که همواره نظام‌ها یا با نقش‌آفرینی این کشور یا علیه آن شکل می‌گرفتند، هم اکنون در حاشیه قرار گرفته است و نقش و جایگاه چندانی در طراحی نظام امنیت منطقه‌ای ندارد. اصلی‌ترین عامل در تغییر الگوی نظام امنیت منطقه‌ای دگرگونی‌های ناشی از اوضاع داخلی این کشور بوده است (رستمی، ایومن، هابیلی، ۱۳۹۵: ۱۹۲).^۱

نظام امنیت خاورمیانه از طریق یک سری متغیرهای جدید همچون تروریسم القاعده، بحران‌های منطقه‌ای و افزایش نقش عنصر شیعی در ساخت قدرت و سیاست منطقه به نوعی به امنیت بین‌الملل متصل شده است. تحولات سیاسی - امنیتی بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر و بحران عراق، مسائل خاورمیانه را عمومی‌تر، به هم پیوسته‌تر و بین‌المللی‌تر کرده‌اند. امروزه گرایش به همگرایی از نوع جدید آن از ویژگی‌های بارز سده بیستم بویژه نیم سده اخیر است. همگرایی و واگرایی ناظر بر رفتار جمع‌گرایی و دوری‌گزینی کشورها نسبت به یکدیگر است. پدیده واگرایی و همگرایی در رفتار کشورها نسبت به یکدیگر، بسته به دلایل و عوامل بروز و تجلی این پدیده‌ها، از طبیعتی پویا برخوردار است به این معنا که اگر عوامل ایجادکننده باقی بمانند، واگرایی و همگرایی باقی می‌ماند، برعکس با نبودن این عوامل، همگرایی و واگرایی نیز از بین خواهد رفت و به علت اینکه عوامل ایجادکننده در حال تحول و دگرگونی است، این پدیده نیز دچار تحول می‌شود.

ایجاد ائتلاف عربی به رهبری عربستان برای مقابله با چالش‌های منطقه‌ای صورت گرفت. کشورهای عربی منطقه، به ویژه عربستان سعودی با همراهی برخی قدرت‌های فرامنطقه‌ای مانند آمریکا تلاش می‌کند در قالب طرحی جدید و کاملاً متفاوت، به مقابله با ایران و کاهش نفوذ ژئوپلیتیکی آن پردازد؛ امری که در قالب ایده جدید ناتوی عربی دنبال می‌شود و بنابر دلایلی مانند افزایش تنش‌ها میان ایران و عربستان، سیاست‌های ضد ایرانی دولت جدید آمریکا، افزایش رقابت‌های اقتصادی و نظامی

^۱ رستمی، فرزاد، ایومن، محمد صالح، کریمیان هابیلی، کرم رضا، (۱۳۹۵)، نظام امنیت منطقه ای در خلیج فارس و تأثیر آن بر امنیت ملی عراق پسا صدام، فصلنامه راهبرد، سال بیست و پنج، شماره ۷۸، صص ۷۸-۱۹۱.

ایران با کشورهای حاشیه خلیج فارس، برخی تنشهای تاریخی میان ایران و برخی کشورهای منطقه افزایش می‌یابد.

کنار گذاشتن ایران در مهم‌ترین موضوع بحران‌زای خاورمیانه با شکل دادن به ائتلافی که تنها اعراب حضور دارند، متوجه کاستن از عرصه‌هایی برای کنش‌گری ایران است. با توجه به مباحث مطرح شده این پژوهش چشم‌انداز و پیامدهای شکل‌گیری ائتلاف عربی - عبری بر امنیت جمهوری اسلامی ایران در بستر نظام امنیت منطقه‌ای می‌باشد.

-روش پژوهش

روش پژوهش در گردآوری داده‌ها متوجه روش آینده‌پژوهی و کیفی و در نگارش سناریو از روش هشت مرحله‌ای پیتز شوارتز موسوم به G.N.B شدنی‌ترین سناریوی پیش‌روی اثرات این ائتلاف را بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران مورد مطالعه قرار می‌دهد.

۱- چارچوب نظری

چارچوب نظری مقاله حاضر متوجه شکل‌گیری همگرایی در ساحت‌های گوناگون حیات سیاسی - اجتماعی و ملی و فراملی بشر است. از سوی دیگر متوجه آینده‌اندیشی در زمینه موضوع ائتلاف عربی - عبری بعنوان یک متغیر مستقل بر ایحاد گوناگون امنیت منطقه‌ای به ویژه متوجه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران متوجه استفاده از روش سناریونویسی پیتز شوارتز است.

-امنیت، ابعاد آن و آینده‌پژوهی

امروزه امنیت به مفهومی چندبعدی تبدیل شده است که از مباحث زیست-محیطی و اقتصادی گرفته تا تهدیدات نظامی را شامل می‌شود. مفهوم امنیت حتی از این نیز فراتر رفته و نه بعنوان یک مفهوم ثانوی که تابع متغیرهای قدرت بوده و به تبع تحولات بین‌المللی دستخوش تحول می‌شود، بلکه بعنوان یک متغیر مستقل در گفتمان‌های سیاسی جدید مورد بررسی قرار می‌گیرد. امنیت با مبانی فلسفی و فکری گره خورده است. امنیت نه تنها به صورت سلبی «نبود تهدید» تعریف نمی‌شود، بلکه بصورت ایجابی وجود شرایط مطلوب برای تحقق اهداف و منافع ملی تعریف می‌شود و حتی امروزه و در موج سوم مطالعات امنیت جهانی، از مفهوم سومی تحت عنوان «امنیت اطمینان بخش» یاد می‌شود.

در این دیدگاه، کشوری امنیت دارد که در صورت احتراز از جنگ، مجبور به فداکردن منافع حیاتی خود نباشد و در صورت وقوع جنگ این منافع را با پیروزی در جنگ حفظ کند. امنیت ابعاد گوناگونی از جمله اجتماعی، سیاسی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی و زیست محیطی دارد (رحیمی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۰۱۶).

به نظر می‌آید در بحثهای امنیتی، امروزه چالشهای چندی در برابر مفهوم امنیت وجود دارد:

- ۱- این که هر کشوری آنقدر قدرتمند شود که بتواند امنیت خود را، خودش تأمین کند. چنین چشم‌اندازی در موقعیت کنونی برای کشورهای انگشت‌شماری آنهم بسیار لرزان در امکان وقوع دارد.
- ۲- این که قدرت های بزرگ و دولتهای قدرتمند وظیفه تأمین امنیت جهان، و امنیت کشورهای ضعیفتر را بر عهده داشته باشند. باتوجه به این که قدرتهای بزرگ فقط به فکر تأمین منافع خود می‌باشند نیز چنین ایده ای امکان نخواهد داشت. قدرتهای متوسط نیز از توان و حتی اراده معطوف به این معنا برخوردار نیستند.
- ۳- با همکاری کشورهای دارای منافع مشترک، تا حد ممکن وظیفه تأمین امنیت این کشورها توسط خودشان و با تعامل و همکاری باهم به همه آنها واگذار گردد. به نظر می‌آید. این ایده می‌تواند راه گشای تأمین امنیت باشد و امکان وقوعی نیز خواهد داشت. تقریباً همگی نظریه‌های مطرح شده در باب امنیت از این ایده الگو گرفته اند.

تلاش حاضر متوجه آینده‌اندیشی معطوف به ردیابی محتملترین آینده‌ی موضوع است. آینده‌پژوهی با استفاده از تجزیه و تحلیل منابع، الگوها و عوامل تغییر و یا ثبات، به تجسم آینده‌های بالقوه و برنامه‌ریزی برای آنها می‌پردازد و منعکس‌کننده آنست که چگونه از دل تغییرات (یا تغییر نکردن) «امروز»، واقعیت «فردا» تولد می‌یابد و در نهایت درصدد شکل دادن به آینده‌ای است که مدنظر و مطلوب برنامه‌ریزان آن باشد. (حاجیانی و قصاب، ۱۳۹۲: ۳۵). فرایند برنامه‌ریزی استراتژیک منابع انسانی با رویکرد آینده‌پژوهانه در برگیرنده مراحل بررسی پیش‌نیازها و ضرورتها، آماده‌سازی آینده‌پژوهانه، معناسازی آینده، توسعه و طراحی آینده‌پژوهانه، اقدام آینده‌پژوهانه و ارزیابی آینده‌پژوهانه می‌باشد (یعقوبی و همکاران، ۱۳۹۶: ۵۲).

این اشتباه در ابیات آینده‌اندیشانه وجود دارد که به مجموعه تلاش‌های بشر برای شناخت آینده‌ها، آینده‌پژوهی گفته می‌شود. این در حالی است که اینگونه نیست و باید دانست که آینده‌پژوهی دارای

رویکرد اکتشافی است و متوجه محتمل ترین - نه آینده‌های محتمل پیشاروی - یک موضوع است (مطهرنیا، مهدی، تقریرات درس آینده اندیشی کاربردی: ۱۳۹۵).

اگر چه سناریونویسی میل شدیدی به نگارش آینده‌های هنجاری و ترسیمی دارد، اما در نگارش آینده‌های اکتشافی به ویژه در روشهایی چون روش شوارتز معنادارو قابل تعریف است.

سناریو مجموعه امکاناتی است که به آینده مرتبط می‌شوند. آینده نامعلوم است و سناریو، اندیشیدن در مورد نامعلومی را به ما می‌آموزد (اسکندری، ۱۳۹۲: ۳۴). همچنین سناریوها نشان می‌دهند چگونه ممکن است یک آینده براساس وضعیت کنونی و مجموعه‌ای از فرضیات در مورد نیروهای کلیدی پیشران شکل بگیرد، شوماخر^۱ (۱۹۹۵) سناریو را روشی منظم جهت به تصویر کشیدن آینده‌های ممکن در تصمیم‌های سازمانی که ممکن است در آینده نقش بازی کنند، تعریف میکند (رهنما و معروفی، ۱۳۹۳: ۱۲۸). تحلیل سناریو در ابتدا گسترش «پیش‌بینی و کنترل» در برنامه ریزی بود (نپوری زاده، ۱۳۸۸: ۱۴۴). که بر اساس برنامه ریزی مبتنی بر پیش‌نگری در دهه ۱۹۶۰ رایج بود (وندرهیدن، ۱۳۸۹: ۲۸). به تدریج این نگرش جای خود را به ارزیابی احتمالی آینده‌های بدیل داد که منجر به تخمین و برآورد محتمل‌ترین حالت میشود (میتزner و رگر،^۲ ۱۳۸۸: ۸). این روش پیشرفتی بنیادین نسبت به دیگر رویکردهای پیش‌نگری نبود و در اواخر دهه ۱۹۶۰ خطاهای این رویکرد بطور گسترده شناخته شدند (وندرهیدن،^۳ ۱۳۸۹: ۲۶).

-موانع موجود

موانع قابل تأمل در برابر این ائتلاف، بعنوان پیشرانهای اثرگذار بر این اقدام و تصویر فراروی آن، موانعی چون:

- ✓ دشواری وحدت در بین کشورهای عربی
- ✓ اختلافات دیرینه قبیله‌ای، خانوادگی و بین فردی؛
- ✓ درگیری‌های ارضی
- ✓ مواضع مختلف در مورد ایران
- ✓ اختلاف در مورد اخوان المسلمین بین برخی از کشورهای عربی
- ✓ نگاه غیر مستحکم و قابل شکست به تل آویو

¹ -Schumacher

² -Mietzner & Reger

³ -Van der Heijden

اوباما در دهه اخیر و سپس ترامپ در اولین سفر رسمی خود به ریاض ایده تشکیل ناتو عربی را به طور جدی مطرح ساخت. از همان آغاز، این طرح، به جای اینکه تلاشی برای مبارزه با تروریسم منطقه باشد، به هدف ایجاد ائتلاف در مقابله با ایران است. البته، اهدافی مانند فروش اسلحه و سودآوری حاصل از آن به کشورهای عربی نظیر عربستان و امارات نیز قابل تصورات است. مصداق این احتمال را می‌توان در توافقنامه میان ترامپ و پادشاه عربستان سعودی با قرارداد تسلیحاتی به ارزش حدود ۱۱۰ میلیارد، به علاوه ۳۵۰ میلیارد دلار دیگر که در طول یک دهه آینده صورت خواهد گرفت، دانست.

-مراحل هشت گانه شوارتز

-شناسایی موضوع اصلی

بایسته است ساخت سناریو با یک موضوع یا تصمیم مشخص شروع شود و سپس به محیط بیرونی آن موضوع پرداخته شود. بنابراین در گام نخست باید ماهیت تصمیمهای راهبردی مشخص شود. این گام میتواند با طرح پرسشهای مناسب باتوجه به مأموریت، چشم انداز و ارزشهای برتر سازمان انجام شود. (شوارتز، ۲۰۱۲: ۶۷).

به عبارتی ابتدا باید موضوع مشخصی را تشخیص داد. در تشخیص مسأله باید ذهن از مفروضات و رسوباتی مانند خوشبینی و بدبینی زدوده شود. حالات و رسوبات ذهنی، مانع طرح درست پرسشها هستند. اعضای گروه سناریو پس از کنار گذاشتن پیشفرضها و کلیشه‌ها، باید بر سر مسأله اصلی تصمیم‌گیری، به تفاهم برسند (رهبر و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۰۵).

-شناسایی پارامترهای اثرگذار محیطی

یک طراح سناریو باید به صورت همزمان بر روی موضوعات کلیدی و مهم ورودیهای غیرمنتظره و اثرگذار احتمالی تمرکز کند. از موضوعات مهم در هنگام جمع‌آوری اطلاعات، توجه ویژه به پیشرفتهای فناوری و عوامل تأثیرگذار محیطی بر موفقیت یا شکست سازمان است. تهیهی فهرستی از عوامل حیاتی که بر موفقیت یا شکست سازمان تأثیر می‌گذارد، نکته‌ای است که در این مرحله باید به آن توجه داشت (شوارتز، ۲۰۱۲: ۶۷).

گروه سناریو باید عوامل مهم تأثیرگذار در موفقیت یا ناکامی تصمیم مرحله نخست را شناسایی کند. برای مثال، برای شرکت نفتی، وضع سیاسیون فدراسیون روسیه و پیدایش سوخت جایگزین مانند هیدروژن، از جمله این موارد هستند؛ یعنی این عوامل نیروهای مهم در محیط خرد، اما بیرون از شرکت هستند (رهبر و همکاران، ۱۳۹۷: ۷۷).

-تعیین نیروهای محرک و پیشران

ساده ترین و شیواترین تعریف پیشران، نیروهای بزرگ تغییر است. پیشرانها از دو جهت دارای اهمیت هستند، از یکسو، در مقام توصیف، آینده را بر مبنای آنها توصیف میکنیم و از سوی دیگر، در مقام تجویز و مبتنی بر پیشرانها، آینده را مطابق با میل خود تغییر میدهیم (پدرام و زالی، ۱۳۹۷: ۱۶).

در گام سوم، پس از تشخیص عوامل کلیدی، لازم است نیروهای پیشران بر آنها در محیط کلان هم احصا شود. علاوه بر فهرستی از عوامل اجتماعی، فناوری، اقتصادی، سیاسی مؤثر، مسیر دیگر برای دست یافتن به محیط کلان، این پرسش است: نیروهایی که پشت نیروهای محیط خردی که در مرحله دوم تشخیص داده شده‌اند، کدامند؟ برخی از این نیروها از پیش تعیین شده (از نظر شوارتز، اغلب از نوع جمعیتی) و برخی (مانند افکار عمومی) بسیار غیرقطعی و نامطمئن هستند.

به عبارتی در این گام، تلاش می‌شود تا با شناسایی نیروهای محرک و پیشران محیطی، فهرستی از نیروهای تأثیرگذار اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، محیطی و فناوری تهیه کرد و با توجه به این نیروها، عوامل کلیدی موفقیت را شناسایی کرد. تعیین و شناسایی این عوامل بنیادی نقطه عطف روش سناریوسازی است. برخی از این نیروها از عدم قطعیت بسیار بالایی برخوردارند. عناصر از پیش تعیین شده، همان چیزی است که دیگران «روند» یا «گرایش‌های سنگین» نامیده‌اند (شوارتز، ۲۰۱۲: ۶۸).

- اولویت بندی بر مبنای اهمیت و عدم قطعیت

مرحله‌ی بعدی، مرتب نمودن عوامل کلیدی و نیروهای پیشران بر مبنای دو شرط زیر است:

اول: اجماع و توافق بر روی اهمیت موضوع یا تصمیمی که در گام اول مشخص شد.

دوم: میزان عدم قطعیت عوامل و روندهایی که در گامهای دوم و سوم شناسایی شدند. هدف از این مرحله، شناسایی روندهایی است که دارای بیشترین اهمیت و بالاترین عدم قطعیت هستند (شوارتز، ۲۰۱۲: ۶۹).

به بیانی دیگر در این مرحله عوامل کلیدی و نیروهای پیشران، موضوع گامهای دوم و سوم، براساس اهمیت آنها برای مسأله‌ای که در گام اول تشخیص داده شده است و میزان فقدان قطعیت، رتبه‌بندی می‌شود. هدف از این رتبه‌بندی، یافتن دو یا سه عامل یا روندی است که اهمیت زیاد و کمترین قطعیت را دارند. (رهبر و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۰۶).

-انتخاب منطق سناریو

نتیجه‌ی رتبه‌بندی نیروهای پیشران درگام چهارم، به دست آوردن محورهای بنیادین پیشرو و کلیدی در سناریوهای احتمالی است. شناسایی این محورها، اصلیت‌ترین و مهم‌ترین گام در فرایند کلی سناریوسازی است. فرضهای مختلف درباره‌ی این محورها منجر به تدوین سناریوهای مختلف می‌شود. برای بدست آوردن منطق سناریو باید از چگونگی تأثیر نیروهای پیشران و نحوه‌ی تقابل یا تعامل آنها بر یکدیگر آگاه بود. وقتی محورهای بنیادین و عدم قطعیت‌های تعیین‌کننده شناسایی شدند، آنها بر یک ماتریس (بر دو محور) نمایش داده شوند، تا منطق سناریوهای مختلف و جزئیات آنها معلوم گردد. (شوارتز، ۲۰۱۲: ۶۹).

برای آنکه سناریوها ابزار مفید یادگیری باشند، باید بر مباحثی تکیه کنند که برای موفقیت تصمیم اولیه، اساسی هستند. باید با مسائل آنقدر دست و پنجه نرم کرد تا شکل بگیرند و قابل گروه‌بندی شوند و منطقی بروز کند و داستانی قابل گفتن پدیدار شود. پس از مشخص شدن محورهای اصلی و نااطمینانی‌ها، گاهی مفید است که آنها را به صورت طیف (در امتداد یک محور)، یا ماتریس یا صفحه دو بعدی (با دو محور) و چهار سناریوی ممکن، یا حجم یا سه بعدی (با سه محور)، نه سناریوی ممکن، نمایش داد. در این نمودارها، سناریوهای متفاوت قابل تشخیص هستند و جزئیات مربوط را می‌شود به آنها افزود. اگر بر شمار محورها افزوده شود، سناریوها بطور نمایی زیاد می‌شود و مردم از درک این همه حالت باز می‌مانند. (رهبر و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۰۶).

-تدوین سناریوها

در این مرحله باید به پرسشهای زیر پاسخ داده شود:

نیروهای پیشران کلیدی کدامها هستند؟

چه موضوعاتی دارای عدم قطعیت هستند؟

آینده‌های غیرقابل اجتناب کدامند؟

روند منطقی حوادث و رویدادها چگونه خواهند بود؟

چه رویدادهایی تسهیل کننده سناریوی خاصی است؟

نقطه‌ی پایانی سناریوها چگونه باید باشد تا منطقی و باورکردنی باشد؟ هدف از این کار، ترسیم نمودارها و جداول مختلف برای رسیدن به تصمیم اصلی است (شوارتز، ۲۰۱۲: ۶۹).

هنگامیکه سناریوها تنظیم شد در شرح هریک، تنها به محورها بسنده نمی‌شود و برخی از عناصر دیگر نیز بدان افزوده می‌شود که در مراحل دو و سه گردآوری شده و به محور مبدل نشده است. شرح هر سناریو پیرامون داستان منطقی و هماهنگی شکل می‌گیرد که نشان می‌دهد چگونه دنیا از وضع کنونی، در آینده به وضع دیگری استحاله می‌یابد. (شوارتز، ۱۹۹۱: ۴۶).

-ارزیابی موضوع اصلی

موضوع اصلی در گام نخست مورد تحلیل و ارزیابی قرار می‌گیرد. در این مرحله، تصمیم موردنظر از نظر قوت و ضعف بررسی می‌شود. بهتر آن است که در این گام به پرسشهای زیر پاسخ داده شود:

۱. نقاط آسیب پذیر تصمیم کدام است؟

۲. تصمیمات راهبردی در همه‌ی سناریوها عملکرد مناسبی دارند یا فقط در یک یا دو مورد آنها اینگونه است؟

۳. ریسک انجام تصمیم چقدر است؟

چنانچه، تصمیم تنها در یک یا دو سناریو نتیجه مطلوب داشته باشد، ریسک آن تصمیم بالا ارزیابی خواهد شد و سازمان کنترل اندکی در وقوع آن تصمیم خواهد داشت (شوارتز، ۲۰۱۲: ۷۰).

به عبارتی پس از نوشتن شرح سناریوها، گروه باید به پرسش یا تصمیم نخست باز گردد. آیا تصمیم مورد نظر در همه سناریوها پابرجایی لازم را دارد؟ و قوتها و ضعفها کدام‌اند؟ و اگر نشانه‌هایی از

تحقق نیافتن سناریوی مطلوب بود، راهبرد را به نحوی باید تطبیق داد تا پابرجاتر شود (رهبر و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۰۵).

-تعیین شاخص های راهنما

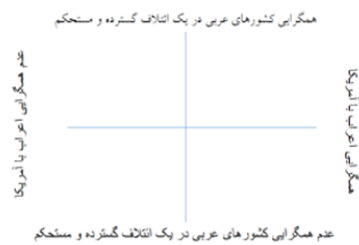
زمانی که سناریوها تدوین و موضوع اصلی مورد ارزیابی قرار گرفت، بهتر آن است تا شاخصهای راهنمایی برای پایش مسیرهای آینده تهیه شود. شناسایی این شاخص ها، از آن رو اهمیت دارد که سازمان را در رسیدن به تصمیم اصلی یاری می دهد و به کمک این شاخص ها، تأثیرات حوادث بر راهبردها و تصمیم های موجود مشخص می شود و جهش بهتری در فضای رقابتی آینده ایجاد خواهد کرد. (شوارتز، ۲۰۱۲: ۷۰).

به عبارتی این نماگرها نشان میدهند که دنیا در جهت کدام سناریو تحول می یابد. بدیهی است اگر این نماگرها با دقت و ظرافت برگزیده شوند، سازمان با دانستن آنچه در زمینه کار او، یا مهم برای کار او، در شرف رخ دادن است، در رقابتی که پیش روی است گام بزرگی به جلو برداشته است (رهبر و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۰۵).

از هشت مرحله که شوارتز مطرح می نماید، شش مرحله اول مربوط به تدوین سناریو و دو مرحله آخر مربوط به تدوین راهبرد و یا ارزیابی راهبردهای فعلی می باشد (کلهر و ذبیحی، ۱۳۹۷: ۱۹۱).

براساس داده های موجود و طی مراحل موجود می توان عدم قطعیت های دوگانه زیر را در این موضوع برای تدوین سناریوی محتمل آینده پژوهانه مدنظر قرار داد:

- ۱- همگرایی کشورهای عربی در یک ائتلاف گسترده و مستحکم
- ۲- همگرایی اعراب با آمریکا



بر اساس این عدم قطعیت چهار سناریو قابل دسترسی خواهد بود :

- ۱- ائتلاف شوم
- ۲- ائتلاف خشتی
- ۳- ائتلاف سست و لرزان
- ۴- ائتلاف ضد ائتلاف

در این میان باتوجه به سیر تحولات منطقه و نظام بین الملل شدنی ترین سناریو در این ارتباط با مرکزیت اهمیت تهران ، متوجه سناریوی ائتلاف شوم خواهد بود.

-سناریوی ائتلاف شوم

در صورت همگرایی درونی کشورهای عربی با هم در بستر توسعه ارتباط کنونی با اسرائیل، (سناریوی محتمل ائتلاف شوم) به وجود خواهد آمد. ورود نیروی استراتژیک عربی عبری به معادلات منطقه، به تغییر در مولفه های گوهری مجموعه امنیتی خاورمیانه و به تبع آن محیط امنیتی ایران میشود. این تغییر به نفع محور عبری- عربی خواهد بود و جمهوری اسلامی ایران نمی تواند در برابر این قدرت گیری به موازنه سازی بپردازد. محورمقاومت باتوجه به تنگناهای استراتژیک در محیط میدانی بحران های جاری منطقه، ناگزیر به عقب نشینی میشود. تلاش کشورهای عرب منطقه برای احیای طرح تشکیل سازمان امنیتی عربی یک پیش نیاز است که می تواند در آینده روند معادلات سیاسی را دگرگون کند.

پیش‌رانه مهم نخست در این روند عبارت است از شروع قیام‌های متعدد در یکی از کشورهای عربی و ترس از سرایت آن به سایر کشورهای منطقه و همچنین ظهور تروریسم افراطی مانند داعش در سوریه و عراق که هر کدام می‌تواند عاقبت یک پیش‌نیاز اساسی برای این پیش‌ران باشد.

با نگاهی به تغییرات مختصاتی در سیاست خارجی ایالات متحده از زمان روی کار آمدن اوباما و همچنین ترامپ می‌توان یک منحنی پیش‌رونده را ترسیم کرد که در جهت تلاش برای بازسازی یک ائتلاف عربی - عبری در زمان بایدن است.

با روند حال حاضر و احتمال بازگشت ترامپسم در چهارسال آینده، سابقه کشورهای عربی منطقه بعد از خروج نیروهای نظامی آمریکا از عراق و افغانستان، و همچنین توافق این کشور به همراه قدرت‌های فرا منطقه‌ای دیگر مانند انگلستان و فرانسه در مسئله هسته‌ای ایران به خوبی می‌تواند نا امنی منطقه را پیش‌بینی کرد. شاید مهم‌ترین دلیلی که همواره این کشورها را برای دستیابی به اتحاد و تشکیل یک سازمان امنیتی مشترک سوق داده است، نفوذ و قدرت‌گیری ایران در منطقه می‌باشد.

نفوذ ایران همچنین تغییر معادلات منطقه‌ای به ضرر کشورهای اعضای شورای همکاری خلیج فارس و دیگر کشورهای عرب منطقه، دست برتر نظامی و استراتژیک ایران در منطقه، دستیابی به توانایی ساخت و پرتاب موشک‌های بالستیک از جمله مواردی است که بیشتر از دو دلیل قبلی سبب نزدیکی کشورهای مذکور و تلاش آنها در جهت دستیابی به چنین اتحاد و سازمانی مؤثر بوده است.

کشورهای جنوب خلیج فارس، از ابتدای تشکیل خود شاهد حضور قدرت‌های غربی در این منطقه بوده‌اند. این کشورها حضور قدرت‌های غربی بویژه آمریکا و روابط و پیوند با آنها را نه تنها امری طبیعی تلقی می‌کنند بلکه تشکیل این واحدهای سیاسی و تداوم بقای آنها، با حضور، طراحی و حمایت قدرت‌های مزبور امکان‌پذیر شده است. (واعظی، ۱۳۸۹: ۲).

پیش‌ران روابط فرامنطقه‌ای همواره در شکل‌گیری «نظام منطقه خاورمیانه» قابل توجه بوده است. از زمان اکتشاف نفت، در کشورهای خلیج فارس در اوایل قرن بیستم، رقابت خارجی همواره از مسائل اساسی این منطقه است. قدرت‌های خارجی بویژه کشورهای غربی همواره درصدد اعمال نفوذ در سیاست‌های کشورهای خلیج فارس بوده و تلاش کرده‌اند متحدان محلی موردنظر خویش را در مسیر منافع خود بکار گیرند.

پیشران نظامی نیز میتواند روند پیش‌بینی‌ها را دگرگون کند. بعنوان مثال عربستان در سال ۲۰۱۶ یعنی آخرین سال پادشاهی عبدالله بن عبدالعزیز، با میلیاردها دلار بزرگترین وارد کننده تسلیحات نظامی در جهان بوده است (صالحی خواه، ۱۳۹۵: ۱۱). بر اساس بیانیه کاخ سفید، در سفر دونالد ترامپ به ریاض در سال ۲۰۱۷ دو قرارداد خرید تسلیحاتی امضا شد. یکی به میزان ۱۱۰ میلیارد دلار که در مدت کوتاه عملیاتی خواهد شد و دیگری به میزان ۳۵۰ میلیارد دلار که طی ده سال محقق میگردد (Abc News 20, May 2017). اگر چه چنین قراردادهایی تا رسیدن به مرحله اجرا، دشواریهای خاص دارا هستند اما اراده عربستان برای چنین خرید بیسابقه ای امری قابل تامل است. میتوان پیش بینی کرد که عربستان عمدتاً بر تسلیحات و تجهیزات نظامی متمرکز خواهد شد.

در گذشته جمعیت کم از یکسو و در اختیار نداشتن یک ارتش کلاسیک، موجب شده تا عربستان نیاز خود به نیروی نظامی را از کشورهای دیگر برطرف سازد. بارزترین مثال در این خصوص، جنگ یمن بود که توانست با استفاده از توان مالی خود، از نیروی انسانی سودانی در جنگ یمن بهره ببرد. در مجموع بعید به نظر میرسد که در کمیت و کیفیت نیروهای نظامی عربستان تغییری اساسی ایجاد شود. البته امکان دسترسی به سلاح هسته‌ای میتواند یک شگفتی ساز در توان نظامی عربستان باشد اما تاکنون، نشانه ای از همراهی آمریکا و سایر قدرتها با عربستان در این خصوص مشاهده نشده و خودداری ایالات متحده از ایجاد رقابت هست های در آسیای غربی، وزمانبر بودن سبب میشود دستیابی به این توانمندی در آینده کوتاه مدت، نامحتمل است.

پیشران دیگر پیشران اقتصادی است. «نفت» در چرخه ی اقتصاد منطقه، یک اولویت به شمار می‌آید. خلیج فارس به دلیل وجود ذخایر عظیم انرژی آن و موقعیت ژئوپلیتیک به مهمترین منطقه جهان تبدیل شده است. بنابر راهبردهای بین المللی که قدرت جهانی را در اختیار کسانی می‌داند که بر منابع و خطوط انرژی تسلط داشته باشند، قدرتهای فرامنطقه‌ای برای گسترش سلطه خود بر این منطقه در حال رقابت هستند. این رقابت از امپراتوری بریتانیا آغاز شده، امروزه نیز قدرتهایی چون آمریکا، اروپا، روسیه، چین، و... آن را ادامه میدهند. بهای چنین سیاستهایی همواره آثار منفی خود را نشان داده است یکی از عواقب این سیاستها، شکلگیری نیروهای سیاسی وابسته به غرب در درون کشورهای حوزه خلیج فارس بوده است. این سیاست همواره یکپارچگی قدرت در منطقه را دستخوش تحریف و به سود نیروهای غربی برده است.

پس از خروج بریتانیا از خلیج فارس، قرارداد نفتی آمریکا با شرکت آرامکو و گسترش رقابت‌های استراتژیک آمریکا و شوروی در دوران جنگ سرد بر حضور امنیتی آمریکا در منطقه بیش از پیش افزود. استراتژی دو ستونی نیکسون ایران و عربستان را بعنوان ژاندارم منطقه معرفی کرد تا بتوانند منافع بلوک غرب را در منطقه تضمین نمایند.

کشورهای عربی به دلیل برخورداری از نظام‌های سیاسی اقتدارگرا و پادشاهی خانوادگی از سوی طیف گسترده‌ای از جریان‌های اسلامی، گروه‌های ناسیونالیستی و مارکسیستی دچار تهدید بوده، بر همین اساس وابستگی کمابیش گسترده‌ای به ایالات متحده آمریکا دارند. پس از مقطع جنگ عراق علیه ایران، آمریکا در قالب جنگ اول خلیج فارس حضور گسترده نظامی خود را در کشورهای عربی تثبیت نمود. در واقع یک نظم نوین منطقه‌ای را برای حفظ حاکمان عربی و جلوگیری از اقتدار جمهوری اسلامی ایجاد نمود.

در شرایطی که تهدید عراق از میان رفته بود، می‌بایست ایران به صورت تهدیدی برای شیخ نشین‌ها جلوه داده شود. بوش پدر، مشخصاً تمایل کشورش را به «ایجاد ترتیبات امنیتی مشترک در منطقه» ابراز داشت. این طرح در قالب ترتیبات امنیتی دوجانبه با تعدادی از شیخ‌نشینهای خلیج فارس تبلور یافت. آمریکا درصدد اعمال سیستم امنیتی منطقه‌ای تک‌قطبی گردید که در این سیستم اساساً یک کشور قدرتمند مسئولیت امنیت تعدادی از کشورهای کوچک و داوطلب را در محدوده یک منطقه حیاتی برعهده می‌گیرد. ایران‌هراسی وجه مشترک عربستان و اسرائیل نیز «هست». آمریکا با این امتیاز تلاش میکند از شعار دشمن دشمن من دوست من است بهره برد و این پیشران را زنده نگاه دارد. به هر ترتیب پیشران روابط با کشورهای مجاور نیز میتواند در دست یافتن به یک سناریوی محتمل دست اندرکار باشد. نقش عربستان در منطقه و شراکت او با صهیونیسم به سود ایران نخواهد بود. این در حالی است که دوستی آنها بر پایه ی تضعیف قدرت ایران در منطقه یک دوستی مصلحتی به شمار می‌آید که میتواند در آینده در سرایشی احتمالات غیر قابل پیش بینی سرریز شود.

حادثه ۱۱ سپتامبر و سیاست امنیتی آمریکا، اغلب کشورهای حاشیه خلیج فارس را در شرایط دشوار و پیش بینی نشده قرار داد. ویژگی تهاجمی سیاست آمریکا، تأکید بر جنگ پیشگیرانه و قرار دادن مفهوم تروریسم در کانون جهانی، امکان پیگیری سیاست‌های فعال توسط کشورهای منطقه را کاهش داد. آنها در وضعیتی مبهم و حساس قرار گرفتند. با اینحال، این کشورها حادثه ۱۱ سپتامبر را محکوم

کردند و به دلیل مناسبات ویژه و استراتژیک با آمریکا سعی کردند در جنگ آمریکا علیه طالبان همکاری کنند.

حمله آمریکا به عراق و تغییر رژیم بعث که به ایجاد نظام سیاسی تکثرگرا در این کشور منجر شد نارضایتی برخی مقامات شورای همکاری خلیج فارس از سیاست‌ها و عملکرد آمریکا در منطقه را در پی داشت. چراکه روند سیاسی عراق به قدرت‌یابی شیعیان و کردها منجر شد و از طرفی سبب قدرت و نفوذ منطقه‌ای ایران به ویژه در این کشور شد (واعظی، ۱۳۸۹: ۲۳).

اثر بیشتر سیاست خارجی آمریکا بعنوان پیشران، با روی کار آمدن باراک اوباما شدت گرفت. دستور خروج نیروهای نظامی آمریکا از عراق و افغانستان توسط اوباما موجب نارضایتی هم پیمانان عرب این کشور شد. آنها معتقد بودند با خروج ایالات متحده از منطقه، قدرت و نفوذ ایران افزایش خواهد یافت. چنین رویدادی بستری برای در پیش گرفتن تصمیم‌های سیاسی جدید پس از بهار عربی بود. اعضای شورای همکاری خلیج فارس با مشاهده شک و تردیدهای ایالات متحده و رویارویی با آشفتگی‌های بحرین، به تدریج دریافتند حامی پیشین، دیگر چندان قابل اعتماد نیست و در حال تغییر موضع خود نسبت به مسائل غرب آسیا است.

دولت اوباما، سیاست جدید و تازه سعودی را خطری می‌پنداشت که ثبات خاورمیانه را با چالش مواجه ساخته است. تحول در سیاست خارجی عربستان، انحراف از خط سیاسی که اوباما برای منطقه ترسیم نموده است، دانسته شد و انتقادهای تند و واشنگتن از حملات هوایی سعودی به تأسیسات غیرنظامی یمن، تعارض دیدگاه میان دو متحد تاریخی در امور منطقه را به خوبی جلوه داد.

ادامه کمک‌های نظامی عربستان و کشورهای چو قطر و امارات به معارضان دولت سوریه از دیدگاه اوباما، فرصت‌های حل مسالمت‌آمیز بحران سوریه را از بین برده و عامل ادامه حکومت بشار اسد در سوریه شده بود. تحول پیش آمده تا حدودی مبین این است که سیاست‌های آمریکا با کشورهای شورای همکاری بویژه عربستان در قبال مسائل منطقه به مسیرهای جداگانه‌ای منتهی شده است (۱۸ Shekner, ۲۰۱۶). ادامه این روند در دوران ترامپ موجب تحکیم قدرت‌های عربی در منطقه و تلاش جهت نزدیکی به اسرائیل در برابر ایران شد.

پیشران دیگر رابطه اسرائیل با کشورهای همسایه است. اسرائیل علاقمند است با پیوستن به اتحاد عربی هدف متمرکز شدن فشار بر حکومت ایران حاصل آید. پیوستن اسرائیل به ناتوی عربی، نشان

میدهد که ترس آنها از تهدید ایران برای دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای نیست، بلکه از تلاش‌های آشکار برای تبدیل شدن به قدرت پیشرو منطقه ناشی میشود. این اتحاد همچنین میتواند با تهدیدات جنبش جهادی و اسلام سیاسی مبارزه کند. برقراری این اتحاد میتواند به تعمیق روابط بین اسرائیل و کشورهای عربی منطقه کمک کند و دری را برای آرام کردن همکاری اسرائیل با این اتحاد باز نماید.

ائتلاف اسرائیل با کشورهای عربی در طولانی مدت چندان برای اسرائیل مثبت نیست، زیرا تغییر رژیم در هریک از کشورهای عضو، که می‌تواند با تغییر در اولویت‌ها همراه باشد، می‌تواند موجب خصومت علیه اسرائیل در منطقه عربی شود که از وحدت و توانایی نظامی بیشتری نسبت به امروز برخوردار باشد.

آنچه در این سناریو قابل پیش‌بینی است این است که فرماندهی ناتو عربی برعهده پنتاگون خواهد بود و اسرائیل مخفیانه به نوعی نقش مدیریتی را ایفا میکند. وزیر جنگ رژیم اسرائیل «آویگدور لیبرمن» در مصاحبه‌ای با نشریه *Die Welt* بیان کرد: زمان برای ایجاد ائتلافی متشکل از همه کشورهای معتدل منطقه خاورمیانه علیه تروریسم فرارسیده است. منظور وی از تروریسم به صراحت ایران بود. وی گفت کشورهای «معتدل» عرب به این درک رسیده‌اند که ایران تهدید امنیتی برای آنها است و نه اسرائیل. بی‌تردید دگر بودگی و دشمن‌سازی از ایران به مثابه یک عامل هویت‌بخش در شکل‌گیری و استمرار سازمان‌های عربی همواره نقش اساسی داشته است و در روند این سناریو نیز نقش اساسی ایفا میکند.

حمایت سیاسی و مالی اعراب از عراق در طول جنگ تحمیلی و همچنین پشتیبانی شورای همکاری خلیج فارس همواره در سالیان گذشته با به کارگیری ادبیات فرقه‌گرا تلاش کرده‌اند ایران را دولتی شیعی معرفی کنند. در مقابل ایران میکوشد تا خود را دولتی اسلامی، حامی منافع مسلمانان در برابر غرب فارغ از تفاوت‌های فرقه‌ای معرفی کند. این تصویرسازی متعارض به ویژه با تحولات بحرین، عراق و سوریه تشدید شد. در طی سالهای گذشته اتهام مداخله ایران و حزب الله لبنان با رویکرد فرقه‌گرایانه در امور داخلی این کشورها مطرح شد. (روح ورزی، ۱۳۹۱: ۹۷).

پس از اینکه باراک اوباما تصمیم گرفت از تحرکات نظامی علیه نظام سوریه و حتی ایجاد منطقه پرواز ممنوع خودداری، به صورت ضمنی و سپس به صورت عملی دیدگاه روسیه - ایران را نسبت به بحران سوریه بپذیرد، کشورهای عربی بیشتر احساس خطر امنیتی نمودند. با ظهور داعش و واکنش سریع ایران در عراق و مذاکرات هسته‌ای، حکام عربی بیش از گذشته نسبت به آمریکا بی‌اعتماد

شدند. از منظر اعراب، ظهور داعش به نحوی موجب قدرت دوباره ایران شد. عراق به مشاوران ایرانی اجازه داد تا به نحوی کارآمد به مدیریت و رهبری شبه نظامیان شیعه و حتی در ارتش عراق بپردازند، و به این ترتیب ایالات متحده را وادار سازند تا نیروی هوایی خود را به صورت همزمان و در راستای نیروهای زمینی تحت رهبری ایرانیان به کار گیرند. باتوجه به استراتژی آمریکا مبنی بر بازداشتن داعش، پیرواصولی تحولات درعراق، همان ایران خواهد بود (محمدی، گزارش خبری: ۲۵/۱۲/۱۳۹۰).

سیاستهای اوباما نسبت به جمهوری اسلامی، کشورهای حاشیه خلیج فارس را بسیار آسیب پذیر و این کشورها را وادار به بازتعریف روابط امنیتی خود نمود. با تغییر دولت در ایران و در پیش گرفتن سیاست خارجی تعاملی و بهبود روابط با غرب توسط این کشور، نگرانی کشورهای عرب منطقه شدت گرفت. (هرسیج، ابراهیمی پور و باغبان، ۱۳۹۳: ۲۱).

مقاله مرشایمر سال ۲۰۱۰ با عنوان «شاکله امپریالیستی» با انتقاد از سیاستهای ایالات متحده در خاورمیانه اظهار داشته که آمریکا در حل دو مشکل اصلی خود درخاورمیانه شامل جلوگیری از دستیابی ایران به فناوری هسته ای و حل مناقشه فلسطین و اسرائیل، ناتوان عمل کرد. اشتباه آمریکا در این مدت، استفاده بیش از اندازه از قدرت سخت و تأکید بر قدرت نظامی به جای بهره برداری از سیاست «موازنه برون ساحلی» با استفاده از قدرتهای محلی برای مهار سلطه جویان منطقه‌ای است (حیدری، ۱۳۹۳: ۱۰۵).

به نظر میرسد پیشنهاد مرشایمر با انتخاب ترامپ بیش از پیش مورد توجه قرار گرفت. سیاست خارجی ایالات متحده با روی کار آمدن دونالد ترامپ ظرف چند ماه دستخوش تحولی جدی شد. موضوع تشدید تحریمها و مقابله قاطعانه تر یا به اصطلاح نفوذ ایران در منطقه عملا در سایه همین تحولات پدید آمد.

تغییر رویکرد آمریکا در قبال ایران، بستر تغییر رویکرد قدرتهای منطقه در قبال ایران را فراهم آورد. مهمترین تغییر، تند شدن لحن این کشورها در قبال ایران است. سیاست ترامپ به بهترین شکل خود را در ایده ایجاد پیمان نظامی کشورهای عربی نشان میدهد. گفتگوهای اولیه بر سر ایجاد یک پیمان نظامی از نوع ناتو بین دولت ترامپ و مسئولان نظامی و امنیتی عربستان و امارات متحده صورت گرفت. این پیمان از همراهی و حمایت اطلاعاتی و امنیتی اسرائیل و آمریکا نیز برخوردار بود. هدف از این پیمان، ایجاد همبستگی بین کشورهای عربی و سنی مذهب در برابر ایران و جلوگیری از آنچه

آنها نفوذ ایران در منطقه می خوانند، اعلام شده است. بر اساس این طرح، عملاً وظیفه اصلی مقابله با دشمن مشترک به بازیگران محلی و متحدان منطقه‌ای آمریکا واگذار میشود (محمدی، گزارش خبری: ۲۵/۱۲/۱۳۹۵).

در دوره ترامپ سیاست آمریکا در مسیری قرار گرفت که پاره ای از مسئولیتها را بر عهده کشورهای منطقه قرار داد و از ظرفیتها و منابع این کشورها در راستای منافع خود استفاده نمود. اگرچه به دلیل اهمیت حیاتی منطقه خلیج فارس، آمریکا به طور کامل از منطقه خارج نمیشود اما با حمایت از طرح ایجاد یک سازمان امنیتی بین کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس و خاورمیانه، به نوعی درصدد تقسیم وظایف و هزینه ها بین کشورهای منطقه برآمد. رقابت تسلیحاتی و فروش تجهیزات نظامی به کشورهای عربی نیز در اینجا پررنگ است.

با ایجاد چنین سازمانی آمریکا می توانست:

- با وارد کردن کشورهای عربی به این بازی در هرگونه درگیری احتمالی میان ایران و غرب، به ویژه رژیم صهیونیستی بعنوان «پیش مرگ» از آنان استفاده کند.

- بار عملیات نظامی خود در منطقه را به دوش عربها بگذارد

- آرام آرام به دلایل مربوط به وضعیت اجتماعی و اقتصادی درونی خود حضور مستقیم نظامی در منطقه را کم رنگ کند.

- عربها را به موضعی افراطی در مقابل ایران بکشاند و سطح درگیری با ایران را از ابعاد سیاسی، امنیتی به بعد نظامی ارتقا بدهد.

- نزاع شیعه - سنی را تداعی نماید.

در پایان میتوان چنین پیش بینی کرد که روند این سناریو به جایی ختم میشود که ظهور یک نقطه اتکای مثبت در مناسبات سیاسی و نظامی منطقه را نوید میدهد. اداره پایگاههای نظامی مختلف کشورهای دارای قدرت نظامی بالاست که هشت کشور تشکیل دهنده دارای انواع مختلفی از این سکویهای نظامی هستند. از قابلیتهای این سکوها می توان برای تمرکز بر امنیت دریایی و عملیات بالقوه زمینی، از جمله ضد تروریسم بودن آن نام برد. به نظر رسد ائتلاف ناتو عربی حداقل باتوجه به قدرت نظامی مصر و توانایی مالی کشورهای حاشیه خلیج فارس، دست کم روی کاغذ، میتواند مانع از تشکیل ساختار جدید امنیتی در منطقه و تغییر شکل آن در ساختاری به مرکزیت ایران شود.

منابع

- روح ورزی، مهدی، (۱۳۹۶)، تلاش برای تشکیل سازمان دفاعی - امنیتی عربی و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی
- رهنما، محمد رحیم. معروفی، ایوب. (۱۳۹۳). تحلیل و بررسی سناریوهای توسعه فضایی - کالبدی شهر بوکان، برنامه ریزی و آمایش فضا، ۱۸ (۳)، ۱۴۶ - ۱۲۵.
- رحیمی، رضا. یزدان پناه، کیومرث. زارعی، بهادر. (۱۳۹۷). تحلیل عوامل ژئوپلیتیکی شکل-گیری ائتلاف نظامی عربی در منطقه جنوب غرب آسیا و آثار آن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران، پژوهش های جغرافیای انسانی، ۵ (۴)، ۱۰۲۷ - ۱۰۱۱.
- حاجیانی، ابراهیم. قصاب، محمود. (۱۳۹۲). آینده و سناریونگاری؛ طبقه بندی روشها و دسته بندی سناریوها، فصلنامه راهبرد اجتماعی فرهنگی، ۲ (۸)، ۶۲ - ۳۳.
- حاجیانی، ابراهیم. قصاب، محمود. (۱۳۹۲). آینده و سناریونگاری؛ طبقه بندی روشها و دسته بندی سناریوها، فصلنامه راهبرد اجتماعی فرهنگی، ۲ (۸)، ۶۲ - ۳۳.
- مطهرنیا، مهدی، (۱۳۹۵)، تقریرات درس آینده اندیشی کاربردی - باریخ شناسی کاربردی - جهاد دانشگاهی دانشگاه تربیت مدرس & موسسه آتیه پژوهان عرفان
- مطهرنیا، مهدی، (۱۳۹۰)، تئوری جنگ نامتعادل ایران در برابر آمریکا، خبرگزاری برنا (<https://www.borna.news>).

میتزرنر، دانا؛ رگر، گایدو. (۱۳۸۸). سناریو و رویکردهای متفاوت آن، مترجم: مسعود منزوی، تهران: مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی مؤسسه آموزشی تحقیقاتی صنایع دفاعی

نیوری زاده، بهنام. (۱۳۸۸). آینده‌پژوهی؛ مفاهیم، روش‌ها. تهران: مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی مؤسسه آموزشی تحقیقاتی صنایع دفاعی.

وندر هیدن، کیس (۱۳۸۹). سناریوها؛ هنر گفتگوی راهبردی، مترجم: مسعود منزوی، تهران: مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی مؤسسه آموزشی تحقیقاتی صنایع دفاعی و

یعقوبی، نور محمد. دهقانی، مسعود. امیدوار، ملیحه. (۱۳۹۶). آینده‌نگاری دانشگاه کارآفرین با استفاده از روش تلفیقی سناریو پردازی و تحلیل اثرات متقاطع در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی، مدیریت بهره‌وری، ۱۱ (۴۳)، ۷۴-۴۵.